

حضور ناتو در افغانستان و اختلافات ارضی در رابطه با پاکستان

محمد مهدی باقری^۱

چکیده:

حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ عاملی برای ورود نیروهای ایالات متحده و ناتو به افغانستان شد و این کشور به کانون مبارزه علیه تروریسم جهانی بدل شد. ناتو با توجه به تغییر در فلسفه وجودی خود در اولین ماموریت فرآتلانتیکی از آگوست سال ۲۰۰۳ در مبارزه علیه تروریسم، فرآیند صلح و ثبات در افغانستان قرار گرفت. اما ناتو برای رسیدن به این اهداف در افغانستان چالش‌ها و فرصت‌های را برای پاکستان ایجاد کرده است. البته بخشی از این چالش‌ها مربوط به ویژگی ذاتی این کشور در خصوص مسئله اختلافات مرزی خط دیوراند و مسئله پشتونستان با افغانستان هست و برخی نیز به واسطه استراتژی ناتو در فرآیند صلح و ثبات وجود آمده است ولی در این بین برای پاکستانی که در جبهه علیه تروریسم مورد توجه جهانی قرار گرفته فرصت قابل توجهی ایجاد شده است. با توجه به گسترده گی عملیات نیروهای بین‌المللی سازمان ناتو در فرآیند ثبات و بازسازی ولی همچنان افغانستان در یک بی‌ثباتی و تدوام بحران ناامنی دائمی قرار دارد که کاملاً متأثر از سیاست‌های دوگانه پاکستان است.

واژگان کلیدی: ناتو، ثبات سیاسی، پشتونستان، پاکستان.

مقدمه

پس از حمله نیروهای ایالات متحده به افغانستان بلافاصله بعد از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر و پس از آنچه شکست کامل حکومت طالبان تصور می‌شد، رهبران افغان در ۵ دسامبر ۲۰۰۱ م در کنفرانس بن گرد هم آمدند تا روند بازسازی افغانستان را پی ریزی نمایند. براساس موافقتنامه بن، حکومت انتقالی در افغانستان تشکیل شد تا اوضاع این کشور را مدیریت کرده و امنیت را برقرار نماید. نیروهای بین‌المللی به رهبری آی‌ساف برای صلح و ثبات، بازسازی و مبارزه با تروریسم وارد عرصه افغانستان شدند. نیروهای خارجی ناتو که در راستای بازسازی و روند دولت‌سازی در افغانستان آمده بودند با چالش‌های زیادی مواجه شدند علیرغم آن توانستند یک ثبات ناپایداری را ایجاد کنند. از چالش‌های اساسی اختلافات ارضی میان افغانستان و پاکستان و مسئله پشتونستان است. که تحکیم و ثبات سیاسی در افغانستان با سیاست‌های پاکستان ارتباط مستقیمی داشته است. زیرا پاکستان به دنبال یک حاکمیت همسو تحت الحمایه در افغانستان هست تا یک حاکمیت مقتدر از تحکیم و ثبات سیاسی برخوردار باشد. حضور ناتو در افغانستان در راستای تحکیم و ثبات چه تاثیری بر روابط این کشور با پاکستان برجای گذاشته است؟

آنچه در این پژوهش می‌توان فرض کرد حضور و عملکرد نیروهای ناتو برای ایجاد ثبات و بازسازی در افغانستان، پاکستان را با چالشی در مواجهه با طالبان و اختلافات ارضی و به دنباله‌ی آن مساله پشتونستان مواجه کرده و از طرفی فرصتی برای پاکستان در قالب ائتلاف استراتژیک با ناتو و ایالات متحده در راستای حذف گروه طالبان و یا تضعیف شدید آن ایجاد کرده است.

آنچه در این مقاله پرداخته می‌شود به بررسی تحکیم و ثبات سیاسی افغانستان که زمینه بوجود آمدن چالش اختلافات ارضی دیورانند و مسئله بحران پشتونستان در دو کشور می‌باشد.

چارچوب نظری

با توجه به مفروضات واقع‌گرایی تدافعی می‌توان چالش‌ها و فرصت‌های حضور ناتو در افغانستان در روابط با پاکستان را می‌توان تبیین کرد. همان‌گونه که پیش از این گفته شد، بر مبنای نظریات واقع‌گرایی تدافعی دولتها در وضعیت آنارشیک در جستجوی امنیت می‌باشد، چرا که بقاء مهمترین هدف و در راس اهداف قرار دارد. در این مسیر دولتها در برابر هرگونه تهدید امنیتی که جایگاه و بقاء آنها را به مخاطره اندازد واکنش نشان می‌دهند، این واکنش در نظریات تدافعی در چهارچوب موازنه‌سازی صورت

می‌پذیرد. در نظریه واقعگرایی تدافعی ائتلاف‌ها در مواقعی صورت خواهد گرفت که دو یا چند دولت حاضر در ائتلاف، در واکنش به تهدید فوری بقای خود وارد یک مشارکتی در چهار چوب ائتلاف می‌شوند. به عبارت دیگر، دولت‌ها هنگامی در مقابل صدمات بالقوه پدید آمده از سوی یک قدرت محسوس موازنه پدید می‌آورند که مقاصد تهدید کننده به نظر آیند. تغییر در قدرت یا تغییر در تهدید که اتحاد برای مقابله با آن پدید می‌آید باعث می‌شود که اتحاد برای تغییر یافتن، تحت فشار قرار بگیرد تقریباً همه رئالیستها با این برداشت موافقت می‌کنند که تهدید برای پیدایش اتحاد لازم است، ولی کافی نیست به عبارت ساده تر هرچه تهدید و قدرتی که باید در مقابل آن موازنه ایجاد کرد زیادتر باشد، انسجام اتحاد نیز بیش تر خواهد بود. (Walt, 1987)

موازنه سازی اولین و مهمترین راهبرد کشورهای تدافعی عاقل در شرایط تهدید کننده و نا امن آنارشیک است. تأسیس اتحادها و تشکیل ائتلاف‌های نظامی و غیر نظامی در سطوح منطقه‌ای و جهانی است کشورها وقتی احساس کنند که امنیت و بقا در اتحاد و ائتلاف با دیگر کشورها بهتر و بیشتر از اقدام یک جانبه تأمین و تضمین می‌شود به این امر دست می‌زنند از این جهت ائتلاف پاکستان و با ناتو به رهبری ایالات متحده تحت شرایط موازنه سازی در برابر یک تهدید مشترک خارجی به عنوان منافع مشترک همه کشورها، همکاری آنها در قالب تأسیس اتحاد و ائتلاف را بر می‌انگیزد و موازنه داخلی در واکنش به حس تهدید در راستای امنیت طلبی از طریق افزایش نیرو و توان داخلی خود می‌باشد. بر اساس نظریه والت دولت پاکستان برای امنیت و بقا خود پس از حضور ناتو در افغانستان می‌بایست علیرغم حمایت از گروه‌های تروریسم طالبان با یک چرخش سیاسی به ائتلاف و همکاری امنیتی با ناتو به رهبری ایالات متحده تغییر وضعیت می‌دهد در راستای حفظ بقای امنیت در برابر تهدید مشترک که تروریسم می‌باشد قرار نگیرد. در واقع ادامه حمایت از طالبان به منزله صدمات بالقوه به عنوان یک دولت ضعیف از سوی یک قدرت بزرگ جهانی محسوس می‌گردد و مورد نیات و مقاصد تهدید کننده قدرت بزرگ جهانی قرار می‌گرفت.

واز سوی دیگر پاکستان در سایه امنیت طلبی خود همواره پس از ثبات و امنیت نسبی پس از حضور ناتو در افغانستان همواره با نگرانی‌های از جانب افغانستان در زمینه اختلاف ارضی و مسئله پشتونستان مواجه هست از این حس تهدید خود را در راستای افزایش قدرت در افغانستان می‌بیند. و در راستای امنیت طلبی خود همواره علیرغم ائتلاف استراتژیک با ناتو و آمریکا از گروه‌های تروریستی طالبان حمایت کرده است.

گفتار نخست

۱. پیشینه حضور ناتو در افغانستان

موضوع افغانستان برخلاف گمان بسیاری، بحث جدیدی برای اعضای ناتو نیست و پیشینه دغدغه ناتو در مورد وضعیت افغانستان، به دوران اشغال این کشور توسط نیروهای ارتش سرخ در سال ۱۹۷۹ باز می‌گردد. به دنبال حمله شوروی به خاک این کشور برای حمایت از رژیم کمونیستی که در ۱۹۷۸ در کابل به قدرت رسیده بود. شورای همکاری آتلانتیک شمالی اقدام به تشکیل اجلاس فوق العاده‌ای کرد و رهبران کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی با انتقاد شدید از مداخله شوروی در افغانستان و لهستان ادامه مذاکرات کنترل سلاح هسته‌ای را منوط به تضمین صلح و امنیت در اروپا و کاهش مداخله‌های شوروی در اروپای شرقی نمودند. تحولات بعدی در ساختار قدرت سیاسی شوروی طی دهه ۱۹۸۰ نیز نتوانست از تیرگی روابط غرب با این کشور بکاهد. و یک ده بعد تنها به دنبال خروج نیروهای شوروی از افغانستان در بهار ۱۹۸۹ بود که وزیران دفاع کشورهای عضو ناتو حاضر شدند تا به استقبال از تغییر دکترین نظامی جدید روسیه بروند و بر تحولات ایجاد شده در درون ابر قدرت شرق صحنه بگذارند. با این حال، آنان همچنان بر لزوم یافتن راهکارهای جدید برای تقویت دفاع جمعی و تدوین برنامه‌های مشخص برای افزایش توان نظامی در سطح ملی و منطقه‌ای تاکید نمود.

۲. استراتژی ناتو در راستای ثبات سیاسی در افغانستان

چندین سال بعد، با وجود تحولات جدی در ساختار نظام بین الملل و از بین رفتن خطر گسترش کمونیسم در جهان بار دیگر افغانستان به دغدغه اصلی اعضای ناتو تبدیل شد و به دنبال وقوع حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ بحث مبارزه با تدروریسم پیش از پیش در دستور کار ناتو قرار گرفت. حوزه مبارزه شامل افغانستان، بالکان مدیترانه و نیز حفاظت از کشورهای عضو ناتو بود. به دنبال خاتمه جنگ در افغانستان، نیروی بین المللی برقرار کننده ثبات در افغانستان (متشکل از نیروهای کشورهای مختلف عضو این سازمان) با هدف کنترل اوضاع و حفظ امنیت در آن کشور مستقر شدند. ترکیب نیروهای آیساف در سال ۲۰۰۳ به شرح زیر بوده لازم به توضیح است تعداد این نیروها طی سالهای بعد چند برابر شد. در آدوریل ۲۰۰۳ دبیرکل ناتو در راستای تقویت آیساف و گسترش عملیات صلح بانی در افغانستان، از سازمان ملل و نیز از کشورهای غیر عضو دعوت بعمل آورد تا در اجرای برنامه‌های آیساف با این نهاد همکاری کنند. (محمدی، ۱۳۸۸)

۳. گسترش ماموریت‌های ناتو

البته به جز کانادا، کشورهای آلمان، هلند، انگلیس و ترکیه نیز حضور فعال تری به نسبت سایرین در عملیات آیساف داشتند. پس از نشست استانبول، آیساف که تا آن زمان صرفاً در کابل مشغول انجام ماموریت بود، حوزه عمل خود را گسترش داده و در چهار استان دیگر نیز مشغول به کار شد. این استان‌ها عبادرت بودن از: ولایات فاریاب، بلخ، سرپل، سمنگان. فعالیت‌های آیساف همچنین موجب شد افغانستان در اکتبر ۲۰۰۴ به شبکه اینترنتی جاده ابریشم بپیوندد. این شبکه که در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز تشکیل شده بود، در بخش مربوط به روابط ناتو با حوزه‌های مذکور با تفصیل بیشتر معرفی خواهد شد. آیساف همچنین توافق نامه‌ای با تاجیکستان در زمینه حمایت این کشور از عملیات آیساف در مبارزه با مواد مخدر و نیز برقراری امنیت در افغانستان به امضاء رسانید. این نهاد در اواخر سال ۲۰۰۴ رسماً اعلام کرد تا سال ۲۰۰۷ همچنان به حضور خود در افغانستان ادامه خواهد داد. به این ترتیب از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ چند تحول عمده در ماموریت آیساف به وقوع پیوست؛ نخست آنکه مدت زمان حضور آیساف در افغانستان افزایش یافت. دوم آنکه حوزه عملیات آن از کابل شروع شده و بیش از ۷۰ درصد خاک افغانستان را در بر گرفته است و سوم آنکه، تعداد نیروهای آیساف از ۵۵۳۷ نفر در سال ۲۰۰۳ به نزدیک به ۳۰ هزار نفر در ابتدای سال ۲۰۰۷ رسید که مرکبی از نفراتی از ۳۷ کشور عضو و غیر عضو ناتو بودند. (محمدی ۱۳۸۸)

آیساف همچنین توانسته موافقت سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپایی و گروه هشت کشور صنعتی جهان (G8) را برای همکاری با خود جلب نماید. این نهاد همچنین با تشکیل تیم‌های بازسازی ایالتی مرحله سوم گسترش خود در سال ۲۰۰۶ را به شرح زیر اعلام کرده بود:

۱. آغاز فعالیت در شش استان جدید شامل دیکندی، هلمند، قندهار، نیم روز، اورزگان و زابل؛

۲. ایجاد چهار فرماندهی منطقه‌ای در مزار شریف، هرات، قندهار و کابل؛

۳. استقرار چهار تیم بازسازی در هلمند، قندهار، اورزگان و زابل؛

۴. ایجاد یک پایگاه حمایتی جدید در قندهار (تمنا، ۱۳۸۷)

افزایش تعداد نیروهای آیساف به دنبال خود موجب کاهش تعداد نیروهای آمریکایی مستقر در افغانستان از ۱۹ هزار نفر به ۱۶۵۰۰ نفر شده است. از دیگر برنامه آتی آیساف، افزایش همکاری با پاکستان برای گسترش حضور این نهاد در جنوب شرق افغانستان خواهد بود. به این ترتیب و در یک نگاه کلان، نیروهای آیساف را می‌توان

اسب تروای ناتو برای ورود به حیات خلوت چین، روسیه، هند و ایران دانست. آیساف نه تنها به سرکوب مخالفان داخلی و دولت جدید افغانستان را از طریق اجرای برنامه‌های برقراری امنیت پرداخته، بلکه از میزان فعالیت‌های سیاسی و امنیتی کشورهای همسایه افغانستان نیز کاسته و با اقدام جهت تقویت بنیه نظامی افغانستان، تلاش دارد تا در آینده‌ای کشور را به وزنه‌ای جدید در معادلات منطقه‌ای تبدیل کند حضور نیروهای آیساف در مرزهای افغانستان و برقراری پایگاه‌های نظامی آنان در این منطقه، همچنین می‌تواند تهدید بالقوه‌ای علیه تمامیت ارضی و حاکمیت سرزمینی همسایگان افغانستان محسوب شود. (Afrasiabi, 2004)

۴. چارچوب همکاری براساس بیانیه مشترک ناتو- افغانستان:

در تاریخ ۶ سپتامبر (۱۵ شهریور) بیانیه مشترکی میان پرزیدنت حامد کرزی رییس جمهوری افغانستان و آقای یاب دهبوب شفر دبیرکل ناتو به امضاء رسید. (www.nato.int)

در این حد بیانیه، چارچوب‌های برای همکاری بلند مدت ناتو با افغانستان، تا سرحدی که دولت افغانستان بتواند به تنهایی قادر به برقراری ثبات در و امنیت کشور خود باشد ترسیم شد. حوزه‌های اصلی همکاری بین طرفین در بیانیه مذکور موارد آتی را دربر می‌گیرد که براساس مفادی تعیین شده است، این برنامه براصلاحات دفاعی، تاسیسات دفاعی و ابعاد نظامی اصلاحات بخش امنیتی و همچنین سایر زمینه‌هایی که ناتو و افغانستان تعیین کرده اند. شامل ترویج قابلیت همکاری بین قوای اردوی ملی (ارتش) افغانستان و اعضای ناتو) تمرکز دارد. با توجه به تجربیات گسترده ناتو در طرحها و اصلاحات دفاعی، این طرح می‌تواند شامل حمایت از تلاش‌های دولت افغانستان در زمینه‌های زیر باشد:

- توسعه نهادهای امنیتی و دفاعی ملی شفاف، کار آمد و دموکراتیک افغانستان مطابق با بهترین قوانین و عملکردهای بین المللی و تکمیل تلاش کشورهای حامی در این زمینه
- ایجاد ساختار ذهنی درباره مسائل امنیتی و دفاعی شامل راهبرد امنیت ملی و استراتژی نظامی ملی و فرآیندها و سیستم‌های برنامه‌ریزی استراتژیک مرتبط.
- ایجاد و توسعه طرح‌های موثر امنیت ملی و تامین بودجه مراحل دموکراتیک سازی شامل مدیریت موثر و شفاف پرسنل، سیستم آموزشی و همچنین ایجاد طرح‌هایی برای بدست آوردن تجهیزات و مدرنیزاسیون
- توسعه قابلیت‌های همکاری بین ناتو و اردوی ملی افغانستان به منظور افزایش مسولیت‌های امنیت ملی، این طرح شامل تعیین قوا، دارایی‌ها و تجهیزات آموزشی

می‌باشد که عملیات‌های ارزیابی و طرح سیستماتیک دخیل هسانند، این امر شامل تعیین تجهیزات، تدارکات و نیازهای آموزشی از قبیل شرکت در تمرین‌های انتخابی ناتو به منظور رسیدن به اهداف مورد نظر است.

• کمک به افزایش ظرفیت دفاعی اردوی ملی افغانستان به منظور به کارگیری آنها در زمان مناسب با استفاده از طرح‌های دوجانبه. چنین کمک‌هایی می‌تواند شامل تامین نیروهای هوایی، آموزشی تکنیکی و همچنین هماهنگی با اعضای ناتو در ارتباط با تجهیزات نظامی، زیر ساخت‌ها، پشتیبانی فنی و مقتضیات پایداری باشد.

• ایجاد ساختار مدیریت مناسب ذخایر مهمات، شامل ارزیابی مقتضیات مربوط به نابود سازی امن مهمات مازاد و بررسی راه‌های پیش‌گیری احتمالی از تهدیدات چنین ذخایری؛

• تسهیل ارتباطات، همکاری و تبادل تجربیات با نهادهای ملی متحدین به منظور پشتیبانی از هدایت و اجرای توافقات کنترل تسلیحاتی و پایبندی به راهنمایی‌های دولت افغانستان در کنترل چند جانبه صادرات تسلیحات، لوازم دو منظوره و تکنولوژی

• پشتیبانی از تلاش‌های دولت افغانستان در زمینه مبارزه با مواد مخدر

• ناتو با پیروی از سیاست ناتو در مورد عملکرد ارتش در امر مبارزه با قاچاق انسان، از توسعه و مکانیزم‌های مربوطه مانند سازمان‌های غذایی و اجرایی

• توسعه همکاری‌ها در حوزه برنامه ریزی اورژانس غیر نظامی، طبق روش‌های ناتو و به شکل موسسات ملی دول متحد.

• آموزش زبان خارجی به پرسنل وزرات دفاع و امنیت برای حمایت از اهداف قابل همکاری

• توسعه هماهنگی نظامی/غیر نظامی موثر برای مدیریت حمل و نقل هوایی

• افزایش آگاهی عمومی با روشن کردن مسائل مهم در مورد اهمیت مسائل دفاعی و امنیتی شامل اصلاح ساختار و تاسیسات دفاعی و حاشیه‌های نظامی در روند اصلاح بخش امنیتی

• استفاده از جاده ابرایشم مجازی در افغانستان برای حمایت از دسترسی به اطلاعات و کمک به اجرای موفق این برنامه (تمنا، ۱۳۸۸)

به صورت مشخص تر وظایف عمده امنیتی ناتو/آیساف مشتمل است بر:

- اجرای عملیات برای ایجاد ثبات و امنیت

- تقویت اردوی ملی افغانستان

- حمایت از برنامه‌های دولت افغانستان برای خلع سلاح گروه‌های مسلح غیر قانونی

- تقویت پلیس ملی افغانستان در چارچوب وسایل و امکانات موجود

گفتار دوم

۱. سیاست پاکستان در فرآیند ایجاد ثبات در افغانستان

با توجه به اینکه ثبات و امنیت سازی همواره یکی از مهمترین اهداف اکثر بازیگران ذی نفوذ در افغانستان است. (محمد صدیق فرهنگ ۱۳۷۱) این شرایط موجب شده است تاثیر گذاری بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای به ویژه پاکستان در تحولات افغانستان تاثیرات بسزایی خواهد داشت تا حدی که ثبات در افغانستان با سیاست های پاکستان در هم آمیخته باشد. سابقه روابط کشور پاکستان و افغانستان به دهه های گذشته باز می‌گردد. به سال ۱۹۴۷ زمان استقلال پاکستان باز می‌گردد. این دو کشور از همان ابتدا با چالش های متعددی مخصوصا در ارتباط با مسائل مرزی و موضوعات قومی و قبیله‌ای مواجه بوده اند. مرز طولانی دیورند که در دوره استعمار بریتانیا بین دو کشور کشیده شد، هرگز به طور رسمی از سوی دولت افغانستان، حتی در دوره طالبان که وفا دارترین دولت به پاکستان بود نیز به رسمیت شناخته نشده است این موضوع لاینحل از علل اصلی تحركات پاکستان در افغانستان است. مقامات پاکستانی پس از تجزیه بنگلادش در سال ۱۹۷۱، نسبت به تجزیه بلوچ‌ها در غرب و پشتون‌ها در ولایات مرزی شمال غرب کشور نگرانند. علاوه بر مباحث سیاسی، امنیتی و فرهنگی، پاکستان نفع زیادی در افغانستانی دوست و همسو با سیاست‌های خود در عرصه اقتصادی دارد، زیرا باعث خواهد شد که کالاهای پاکستانی به بازارهای آسیای مرکزی راه پیدا کنند. همچنین پاکستان می‌تواند از منابع چشمگیر برق و انرژی منطقه و نیز منتفع شود. پاکستان به عنوان یکی از مهمترین همسایگان افغانستان، طبیعتا از تحولات صورت گرفته در افغانستان تاثیر گرفته و متقابلا تاثیرگذار بوده است. (فیاض، ۱۳۸۷)

تحولات دهه‌های اخیر نشان از نقش تاثیر گذار پاکستان در تحولات افغانستان دارد. یکی از معضلات داخلی پاکستان نقش بسیار زیاد ارتش و "ای اس آی" در فرآیند تصمیم سازی و تصمیم گیری در این کشور است. تاکنون نیز علیرغم تلاشی که جهت مبارزه با تروریسم القاعده صورت گرفته است، برخی معتقدند که این کشور شاهد همکاری‌های پنهانی برخی از مشولین ارتش وای اس آی. با گروه‌های تروریستی القاعده و طالبان کشید. از این رو در تدوام بحران در افغانستان و عدم موفقیت در روند استقرار ثبات و امنیت سازی در افغانستان، نقش زیادی داشته باشد. پاکستان برای اینکه انسجام سرزمینی خود را تدوام بخشد، مانع از شکل گیری دولتی غیر همسو در افغانستان می‌شود و تلاش‌های وسیعی را برای ایجاد دولتی تحت الحمايه یا تضعیف نهاد دولت در افغانستان صورت داده است. طالبان به عنوان مهمترین بازیگر غیر دولتی در صحنه

افغانستان، در جهت ششکل دهی به ییک دولت دوست یا برهم زدن ثبات و امنیت در این کشور، در سیاست خارجی پاکستان اهمیت داشته است. در صورتی که در افغانستان دولت غیر همسو به قدرت برسد، تجربه گذشته حاکی از آن است که بی ثباتی و دولت عظیمی، ۳۸:۱۳۸۲)

۲. منافع پاکستان در صورت یک افغانستان تحت الحمایه

پاکستانی ها براین باورند که ایجاد یک افغانستان تحت الحمایه می تواند منافع اقتصادی، نظامی و سیاسی مشخصی را برای آنان در پی داشته باشد.

۲-۱. پیدا کردن عمق استراتژیک (نظامی)

تحکیم موقعیت سوق الجیشی که بر طبق این دیدگاه چنانچه پاکستان در گیر یک جنگ طولانی با هند شود، کوه ها و دره های و گذرگاه های طبیعی و صعب العبور افغانستان می تواند فضای کافی برای تدارک، تجهیز و مانور در اختیار ارتش پاکستان قرار دهد و روی کار آمدن یک دولت طرفدار پاکستان در کابل می تواند باعث تحکیم پاکستان شود. (زیبا فرزین نیا، ۱۳۸۱)

البته از نظر بعضی دیگر از تحلیلگران ایده (تحکیم موقعیت سوق الجیشی) تصور کاملاً غلط و نادرست بوده است، چون این واقعیت اساسی را نادیده گرفت که ثبات سیاسی داخلی، توسعه و رشد اقتصادی و گسترش رابطه دوستانه با همسایگان امنیت ملی را بیشتر تضمین می کند تا تحکیم موقعیت سوق جیشی در کوه های افغانستان.

۲-۲. دسترسی به منابع دست نخورده افغانستان (اقتصادی)

افغانستان از لحاظ منابع معدنی کشوری غنی محسوب می گردد اکثر این منابع بکر و دست نخورده باقی مانده است. البته دقیقاً مشخص نیست که چه منابعی در افغانستان وجود دارد. همچنین از میزان دقیق ذخایر معادن شناخته شده نیز اطلاعات در دسترس نیست. اما تخمین زده می شود این معادن بسیار غنی باشد. یکی از دلایل فرعی علاقه مندی روسها در افغانستان ذخایر غنی معدنی افغانستان بوده که در دوران روس ها در مورد کشف ذخایر کانی کشور مطالعات و اکتشاف محدودی صورت گرفت. مهمترین ذخایر معدنی افغانستان عبارتند از: گاز طبیعی، زغال سنگ، سنگ آهن، نفت، مس، اورانیوم، یاقوت، آلومنیوم، سرب، پنبه نسوز و... در نتیجه باید گفت در صورت برقراری امنیت حجم بالای منابع معدنی دست نخورده و کشف شده افغانستان می تواند در صورت داشتن نیروی کاری ماهر و آزموده دورنمای مشیت اقتصادی را برای کشور فراهم نماید. هر رچن بی توجهی دولت (جنگ و ناامنی) در حفظ و نگهداری این منابع

در طول دوره های گذشته باعث به غارت رفتن ان منابع ارزشمند توسط کشورهای متجاوز شامل روسها، نیروهای ائتلاف و پاکستان گردید. (سردار محمد رحیمی، ژئوپولیتیک افغانستان)

۲-۳. استفاده از افغانستان به حیث یک پایگاه

مهمترین محدودیت پاکستان شرایط سیاسی و غیرعادی و پیچیده افغانستان می باشد راه های اصلی ارتباطی پاکستان به آسیای مرکزی از افغانستان عبور می نمایند. بنابراین تا وقتی شرایط عادی به افغانستان بازگردد رویایی پاکستان از ایجاد رابطه موثر با کشورهای آسیای مرکزی به صورت غیرواقعی باقی خواهد ماند. (امین، ملکی، ۱۳۷۵)

هرگونه طرح و برنامه آتی برای ارتباط با آسیای مرکزی باید پس از بازگشت نظم و قانون و برقراری زیر ساخت اصلی در افغانستان باشد. لازم به ذکر این مطلب نیست که افغانستان هنوز نزدیکترین و اقتصادی ترین راه به پاکستان است. پروژه های خط لوله گاز فر سرزمینی باید با الگوی منابع جهانی انرژی که در سالهای آتی ظهور میکند مطابقت داشته باشد.

پاکستان و افغانستان برای احیای طرح لوله گاز ماورای افغانستان از ترکمنستان به پاکستان توافق کردند. این «پروژه بزرگ سیاسی» که از میادین نفتی دولت آباد - دومز در شرق ترکمنستان سرچشمه می گیرد شامل ساخت این خط لوله پیشنهادی است که از قندهار در افغانستان به مولتان طرح ۱۷۰۰ (Tap) در جنوب پنجاب می رسد. خط لوله پیشنهادی ترکمنستان - افغانستان - پاکستان

کیلومتری است که سالانه تا ۳۰ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی مصرف کنندگان در پاکستان و احتمالاً هند را تامین می کند این مستقیم ترین، کوتاهترین و کم هزینه ترین راه در کریدور جنوب است که از افغانستان به پاکستان می رود. (مقصود الحسن نوری ۱۳۸۸)

۲-۴. از بین رفتن معضل خط دیوراند (سیاسی)

از زمان استقلال پاکستان در سال ۱۹۴۷ تا اکنون هیچ دولتی در افغانستان خط مرزی دیوراند را به رسمیت نشناخته است. ظاهرشاه موضوع خط دیوراند را وارد معادلات سیاست خارجی افغانستان نمود تا بیه اکنون این معضل همچنان به صورت یک مناقشه حل نشده بین دو کشور باقی مانده است لذا پاکستان در صدد هست تا با ایجاد یک دولت تحت اللحمایه خواستار برسمیت شناختن مرز موجود بین دو کشور است خواهسته ای که حتی در زمان طالبان که یک حکومت دست نشانده پاکستان بود نیز تحقق نیافت.

۳. نقش پاکستان در فرایند ثبات افغانستان در دوران طالبان

پاکستان در یک زد و بند سیاسی، اقتصادی و نظامی و با استفاده از بستر بحرانی در افغانستان، به کمک سرویس‌های جاسوسی آمریکا و انگلیس و کمک مالی عربستان جنبش وابسته طالبان را هدف ایجاد امنیت و مسیری تجاری اش با آسیای میانه و خاتمه دادن به مساله پشتونستان به وجود دارد. درباره ماهیت این دست پرورده پاکستان، گروهی آنان را سربازان‌ای اس‌ای پاکستان برای تامین منافع آن کشور در افغانستان می‌دانند و گروهی آنان را طالبان مدارس دینی پاکستان به منظور برپایی حکومت اسلامی و گروهی آنان مهره‌های آمریکایی می‌خوانند اما از شواهد تاریخی مستند و روابط این گروه با دیگر کشورها می‌توان برداشت نمود که سران و گردانندگان اصلی این گروه، به پاکستان، انگلیس، عربستان سعودی و آمریکا روابط محکمی داشته‌اند. لذا پاکستان، پدید آورنده این گروه بنیادگرا نقش انکار ناپذیری داشته است. (رشید، ۱۳۷۹)

پاکستان علاوه بر به وجود آوردن طالبان و حمایت از آنها همیشه مراقب بوده تا دولت مقتدر در کابل سرکار نیاید، زیرا دولت مقتدر می‌تواند منافع پاکستان را به خطر بیندازد و آتش اختلاف دیرینه را روشن کند مطلوب پاکستان، حفظ دولت‌هایی مثل طالبان در افغانستان بوده و هست؛ زیرا هیچ دولتی درصد سال اخیر در افغانستان به اندازه طالبان تحت تاثیر پاکستان نبوده و ملاحظات دفاعی، امنیتی و سیاسی مورد نظر پاکستان را در رفتارهای ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی خود رعایت نکرده است. (طنین، ۱۳۸۴)

پاکستان همواره در پی تحکیم منافع خویش در افغانستان بوده که خط دیورند و مساله پشتونستان یکی از این منافع است. این کشور همواره از اتحاد گروه‌های افغان و اقتدار حکومت ملی توسط هر قومی هراس دارد. افغانستانی جنگ زده با اقتصادی ورشکسته و حکومت ضعیف، به پاکستان کمک می‌کند تا براوضاع افغانستان مسلط باشد و نگذارد رهبران و سیاستمداران افغانستان در فکر پشتونستان باشند. پاکستان تمایل دارد تا در صورت به وجود آمدن حکومت ملی در افغانستان، حکومت تحت نفوذ این کشور به وجود آید و حافظ منافع پاکستان باشد. حمایت پاکستان از حزب اسلامی و در سال‌های بعد ایجاد پروژه طالبان، از همین نگرش سیاسی پاکستان به اوضاع افغانستان سرچشمه می‌گیرد. لذا پاکستان به حاکمیت پشتون‌ها متمایل است که نزدیکی و مشترکات قومی و زبانی با اقوام پاکستان دارند؛ زیرا تصور می‌کند با این قوم، بهتر می‌تواند درباره مسائل مورد مناقشه دو طرف کنار بیاید. (سجادی، ۱۳۸۰)

۴. نقش پاکستان در فرآیند ثبات افغانستان پس از حوادث ۱۱ سپتامبر

پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، راهبرد پاکستان در قبال افغانستان موقتاً تغییر کرده؛ موضوع پشتون‌ها پایان نیافت. در آن زمان کارشناسان پاکستانی بر این باور بودند که اگر اسلام آباد قادر به جلب رضایت افغان‌ها در خصوص خط دیوراند نیست، لااقل وجود یک دولت موافق پشتون تبار در کابل، از هر دولت افغان دیگری، برای پاکستان بهت خواهد بود. تا زمان مداخله آمریکا، پاکستانی‌ها تلاش کردند طالبان را نجات دهند. بدین منظور کوشیدن رهبران این جنبش را متقاعد سازند تا اسامه بن لادن (رهبر سازمان تروریستی القاعده) را به واشنگتن تسلیم نمایند. درست تا قبل از وقوع جنگ افغانستان (۲۰۰۱)، اسلام آباد یک کانال ارتباطی برای مذاکره با مقامات طالبان به شمار می‌آمد. تا اینکه بالاخره جنگ در گرفت و سفیر افغانستان در پاکستان توسط نیروهای پاکستانی دستگیر و تحویل آمریکا شد. (Gilles Dorransoro, 1979)

موضوع پشتون‌ها و به طور خاص بحث خط دیوراند، همچنان از موضوعات حساس در افغانستان به شمار می‌روند. پتون‌ها موضع دفاعی دارند و بعضی از آنان تصور می‌کنند از یک‌ها و هزاره‌ها در حال کسب قدرت هستند و احساس می‌نمایند که روند بازسازی سیاسی و اقتصادی کنار گذاشته شده‌اند. (Gilles Dorransoro, 1979)

همکاری در جنگ با تروریسم، مبنای تجدید اتحاد پاکستان با آمریکایی‌ها است و اسلام آباد برای تبدیل شدن به متحد برتر واشنگتن، در حال رقابت با دشمن سنتی خود هند است. از سوی دیگر اسلام آباد تصور می‌کند که حضور طولانی مدت ناتو در کنار پاکستان احساس امنیت خاطر برایش فراهم می‌آورد. این حضور تضمین خواهد کرد که هیچ قدرت منطقه‌ای به ویژه هند نتواند به بهای ازدست رفتن منافع ملی پاکستان از طالبان افغان تا حدودی ابهام بوجود آمده است؛ زیرا اهداف پاکستان تا حدودی با اهداف طالبان متفاوت است و برخی اعضای طالبان گفته‌اند هدف آنها، آشکارا بازداشتن و نا امید کردن سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) از استقرار سرباز در جنوب افغانستان می‌باشد. (Intikhab Amir, 2006¹)

ترفندهای دیپلماتیک و مداخله جویی پاکستان در افغانستان در کوتاه مدت، ناتو را در تنگنا قرار می‌دهد. تا سال ۲۰۰۸ همه نیروهایی که در برقراری ثبات در افغانستان و جنگ با طالبان سهیم‌اند، به دنبال جلب حمایت اسلام آباد بودند و همگی، از جمله ناتو، به پاکستان وابستگی داشتند. (علی، عبدالله خانی، ۱۳۸۸)

1-Intikhab Amir, 'Waziristan : No Man S Land?'The Herald. Apr.2006

۱. اختلاف پاکستان و افغانستان در خصوص دیوراند

موضوع اختلاف پاکستان و افغانستان در خصوص خط دیوراند به یکی از ملاحظات اصلی پاکستان در فرآیند همکاری با آمریکا در جنگ علیه تروریسم و عامل همده حمایت پاکستان از طالبان تبدیل شده است. خط مرزی دیوراند به طول ۲۶۴۰ کیلومتر (۱۶۱۰ مایل) در زمان سلطه بریتانیا بر شبه قاره هند در ۱۲ نوامبر سال ۱۸۹۳ طی معاهده‌ای میان امیر عبدالرحمن خان از افغانستان و سر هنری مورتیمر دیوراند ترسیم گردیده و طی آن مناطقی از افغانستان آن زمان به هند بریتانیایی تعلق گرفت. معاهداتی نظیر معاهدات کابل در مارس سال ۱۹۰۵ راولپندی در سال ۱۹۱۹ و منصوری در سال ۱۹۲۰ نیز بر حفظ مفاد معاهده دیوراند تاکید داشتند. شاه ولی خان وزیر افغانستان و آرتور هندرسون در لندن نیز رسمیت توافقات سابق را مورد تاکید قرار دادند. (Akhtar, 2004)

پس از خروج انگلستان از هند و استقلال این کشور، این تصور برای افغانستان پیش آمد که فرصت به دست آمده را مغتنم شمرده، پشتونستان را به خاک خود مضم نماید. افغانستان تحقق نیافت چرا که دولت انگلستان اعلام نمود قرار داد دیوراند با کشور هند منعقد شده و طبق تقسیم کشور هند در سال ۱۹۴۷، مناطق مسلمان نشین همچون پشتونستان که چسبیده به خاک پاکستان است، به آن کشور تعلق می‌گیرد. (Roashan, 2005)

۲. دیدگاه‌های متفاوت در مورد خطوط مرزی دیوراند

در حقیقت خط دیوراند به عنوان خط مرزی، پشتونستان را از افغانستان جدا و آن را ضمیمه خاک پاکستان نمود. طبق همه پرسی که در مناطق پشتون نشین پاکستان در خصوص الحاق این منطقه به یکی از دو کشور هند یا پاکستان برگزار گردید مردم منطقه الحاق به کشور پاکستان را انتخاب نمودند. از همین زمان اختلافات افغانستان با کشور جدید التاسیس پاکستان آغاز گردید. در سپتامبر سال ۱۹۴۷ عبدالحسین خان عزیز نماینده افغانستان در سازمان ملل متحد برخلاف عضویت پاکستان رای داد اما در اکتبر همان سال رای خود را پس گرفت و سفارت پاکستان در کابل تاسیس گردید. دو دیدگاه از سوی تحلیلگران افغانی در زمینه خط دیوراند مطرح شده است: گروهی براین باورند که توافق نامه مرزی میان عبدالرحمن خان پادشاه وقت افغانستان و حکومت بریتانیایی هند به زبان انگلیسی بوده، در حالی که عبدالرحمن انگلیسی نمی‌دانسته، نسخه‌ای به زبان دری یا پشتو از سوی وی امضاء نشده است. گروهی دیگر معتقدند چنین نسخه‌ای به امضاء رسیده ولی از اعتبار افتاده و دوره آن به سرآمده است. هر دو دیدگاه

این است که امروزه خط دیوراند وجود خارجی ندارد. (محمودی، ۱۳۸۷)

پارلمان افغانستان (لویی جرگه) در ۲۹ ژوئیه سال ۱۹۴۹ به طور یک جانبه توافق نامه دیوراند را به دلیل الحاق ایالت سرحد به افغانستان و دسترسی این کشور به دریای هند از طریق بلوچستان ملغی اعلام نمود. پس از این تاریخ، حکومت‌های مختلف در افغانستان، چه در زمان ظاهرشاه چه در زمان داوود خان و چه در زمان حکومت کمونیست‌ها، مالکیت پاکستان بر این مناطق را به رسمیت نشناخته و به صورت رسمی یا غیر رسمی حاکمیت ملی پاکستان در پشتونستان را تایید ننمودند. ظاهرشاه خط دیوراند را به عنوان مرز بین المللی مورد شناسایی قرار نداد. در زمان حکومت داوود خان، افغانستان خواستار تشکیل دولت‌هایی خود مختار در پشتونستان گردید. همچنین پس از وقوع کودتای کمونیستی ۱۹۷۸ در افغانستان توسط تره کی، دولتمردان افغان محدوده مرزهای طبیعی کشورشان را تا رود سند مطرح کردند. در این میان روسیه نیز به دلیل نفوذ در افغانستان و دسترسی به آب‌های گرم که از زمان پطر کبیر به عنوان آرمان استراتژیک این کشور محسوب می‌گردید، به حمایت از ادعای افغانستان پرداخت. این خط مرزی باعث جدایی پشتون غرب (ساکن پاکستان) و پشتون‌های شرق (ساکن افغانستان) گردید. یاغستان دیروز و پشتونستان امروز برای هر دو کشور اهمیت بسزایی دارد. مزیت پشتونستان برای افغان‌ها، دسترسی این کشور به دریای آزاد از طریق بلوچستان می‌باشد. (شفیعی، ۱۳۸۳)

۳. مسئله پشتونستان

موضوع پشتونستان به همین میزان هم برای اسلام آباد نیز حائز اهمیت می‌باشد. پاکستان از چهار ایالت و یک منطقه قبایلی تشکیل شده است. هر چهار ایالت و از جمله منطقه قبایلی به نوعی با هم در تعارض تشکیل شده است. هر چهار ایالت و از جمله پنجاب (سندی‌ها) (ایالت سند)، بلوچ‌ها (ایالت بلوچستان) و پشتون‌ها (ایالت سرحد و منطقه قبایلی) هیچ‌گاه نظر مساعدی نسبت به یکدیگر نداشته‌اند. صحنه سیاسی پاکستان صحنه رقابت دائمی میان این اقوام برای کسب قدرت بوده است. علاوه بر این تعارض داخلی، مسئله کشمیر هم پاکستان را رنج می‌دهد و جدا شدن موفقیت آمیز بنگلادش در سال ۱۹۷۱ پاکستانی‌ها را نسبت به افغانستان مضطرب ساخته است. حال مسئله حیاتی برای پاکستان این است که اگر پشتونستان از این کشور جدا شود معلوم نیست آینده سیاسی و قلمرو سرزمینی این کشور به چه سرنوشتی دچار شود. بدین ترتیب، منطقه پشتونستان هم برای افغانستان و هم برای پاکستان اهمیت حیاتی دارد از

این رو اسلام آباد و کابل برای تصاحب این منطقه در رقابت دائمی بوده‌اند. (شفیعی ۱۳۸۳: ۲۶)

پاکستان در دوره حکومت طالبان سعی کرد مشکل خط دیوراند را به شکلی حل نماید، اما به رغم مذاکرات و تلاش‌های فراوان به نتیجه نرسید. در حقیقت دولتمردان پاکستان می‌پنداشتند ایدئولوژی حاکم بر طالبان کمک خواهد کرد تا افغان‌ها مناقشات قومی را فراموش کنند و در مسیر خواست اسلام آباد قدم بردارند، اما با وجود حمایت‌های طالبان پس از رسیدن به قدرت خط دیوراند را به عنوان خط مرزی دو کشور قبول نکردند. به هر حال در مقابل ادعاهای افغانستان در خصوص خط دیوراند، پاکستان همواره آن را خط مرزی مشترک بین دو کشور قلمداد می‌کند. پرویز مشرف در سخنرانی خویش در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سپتامبر ۲۰۰۵ پیشنهاد ساخت دیوار حائل در جهت پیشگیری از حمله تروریستی در میان پاکستان و افغانستان را مطرح نمود اما این پیشنهاد در افغانستان با مخالفت کسانی رو به رو آمده است و از دیگر سو در پی دستیابی به کمک‌های بین‌المللی برای ساخت این دیوار، استوار ساختن جایگاه خویش در معادله‌های راهبردی جهان کنونی، بهبود وضعیت امنیتی مناطق غربی پاکستان و امکان نظارت بیشتر بر محافل مذهبی بنیادگرا در محیط طبیعی کمابیش صعب العبور غرب کشور بوده است. از دیگر سو نباید از یاد برد که حل موضوع در وضعیت کنونی که افغانستان در جایگاه قدرتمندی برای چانه زنی و دستیابی به امتیازهای بیشتر قرار ندارد و هنوز تکثر سیاسی و گرایش‌های گوناگون در آن کشور قوت نیافته است و آمریکا پشتیبان حاکمان دو کشور بوده و می‌تواند میانجی این ماجرا باشد، طرح این پیشنهاد را تبیین می‌نماید. (حمیدی، ۱۳۸۴)

زلال مشرف همچنین، در سال ۲۰۰۶ طی پیشنهادی اعلام نمود جهت امنیت مناطق مرزی، حصار به طول ۲۳۰۰ کیلومتر در خط دیوراند کشیده شود. حامد کرزای در واکنش به این تقاضا اعلام کرد سیم خاردار در مرز دو کشور نشانه عدوات و دشمنی است و از خط دیوراند به عنوان خط نفرت یاد نمود و اعلام کرد کشیدن حصار نوعی جدا سازی است، آن هم میان مردمی که در دو طرف خط دیوراند و به صورت جدا نشدنی زندگی می‌کنند. (دهشیار، محمودی، ۱۳۸۹)

در مجموع می‌توان گفت مسئله خط دیوراند نیز که برای سالیان متمادی سایه‌ای از تردید و سوء ظن را بر روابط دو کشور پاکستان و افغانستان حاکم کرده است در ادامه حمایت از طالبان حتی بارها مشروعیت حقوقی و سیاسی معاهده دیوراند را زیر سوال برده‌اند و خواهان لغو آن هستند، اما دولتمردان پاکستان خط دیوراند را خط مرزی

مشترک غیر قابل اعتراض می‌دانند. به نظر م‌رسد از مهم‌ترین عواملی که موجب شد ژنرال مشرف در جهت پیشگیری از دو مینوی سقوط مهره‌های خویش در افغانستان، از تبدیل طالبان به مهره‌های سوخته جلوگیری به عمل آورد و کماکان به حمایت از طالبان در صورت مختلف ادامه دهد طوری که امروزه شاهد پدیده‌ای با عنوان نئو طالبانیسم در افغانستان هستیم، همانا اعمال فشار بر آمریکا است تا این کشور دولت افغانستان را در تن دادن به خط دیوراند به عنوان مرز رسمی افغانستان و پاکستان قانع کند، موضوعی که بیش از نیم قرن مطمح نظر دولتمردان پاکستان بوده است. بنابراین مقامات اسلام‌آباد معتقدند با استفاده از شرایط کنونی می‌توانند از طریق بازی با کارت طالبان، مسئله خط دیوراند را با کمک آمریکا برای همیشه به بایگانی تاریخ فرستاده و به اعتراض افغانستان در این خصوص پایان دهند. اما چنانچه این خواسته پاکستان محقق نشود، این کشور با کمک ابزارهای که در اختیار دارد می‌تواند در خصوص موضوع عدم مداخله در افغانستان و همچنین میزان حمایت پاکستان از آمریکا در نبرد علیه ترورسم تصمیمات دیگری اخذ کند که ضرورتاً تأمین‌کننده منافع ملی آمریکا نباشد.

۴. خواسته‌های پاکستان و افغانستان و علل آن

- پاکستان علاقمند است که وضع موجود در قبال خط دیوراند تداوم یابد.
- خواسته‌های و نظرات افغانستان در مورد این خط مشخص نیست و فاقد انسجام می‌باشد؛ هرچند رفتارهای متناقض حکومت افغانستان، عملاً حکایت از به رسمیت شناختن این مرز دارد قبول دریافت مساعدت و یارانه‌های سالانه در ازای امضای «توافقنامه دیوراند» حاکی از این امر می‌باشد.
- علی‌رغم اعتراضات افغانستان، زمانی که این کشور با مسافران بین‌المللی و تجارت ترانزیت مواجه می‌گردد، در قبال این مرز همانند یک مرز بین‌المللی عمل می‌کند.
- ساکنین محلی منطقه مرزی مایلند که این موضوع همچنان لاینحل بماند؛ زیرا بدین ترتیب می‌توانند فارغ از هر اعمال قدرت دولتی، در دوسوی آن رفت و آمد نمایند چنین سرزمین‌های که فاقد تشکیلات حکومتی هستند، برای افراطیون اسلام‌گرای خارجی نیز مکانی امن نیاز دارند تا دور از دسترس نیروهای دولتی باشند، بسیار جذاب است.
- جامعه بین‌المللی با اقداماتی که تحت عنوان «جنگ جهانی بر ضد تروریسم» انجام می‌دهد، این مرز را عملاً به رسمیت شناخته است. به طور مثال آمریکا به سربازانش دستور داده در تعقیب شورشیان از این مرز عبور نکنند و وارد پاکستان نشوند. (علی عبدالله خانی ۱۳۸۸،)

۴- ۱. واکاوی دیدگاه‌های پاکستان و افغانستان

پاکستان و افغانستان کشورهایی با نقاط قوت و ضعف متفاوتی هستند که بر تمایل و توانایی آنها برای حل این موضوع مرزیتاثير گذار است. امروز افغانستان را می‌توان کشور یا ملتی قوی با حکومتی ضعیف و پاکستان را حکومتی قوی، اما فاقد حس قوی ملیت توصیف کرد. لذا هریک از آنها مجموعه متفاوت از آسیب‌پذیری‌ها هستند و دولت‌هایشان باید نیز از تفاوتی از مردمشان را پاسخ گویند. به اعتقاد برخی صاحب‌نظران، دولت کنونی افغانستان به لحاظ نهادی و تشکیلات حکومتی، شکننده است؛ اما حس قوی وحدت ملی را که طی سی سال گذشته در میان مردمش شگل گرفته آن را جبران می‌کند. با وجود اینکه در دهه ۱۹۹۰ و در خلال جنگ داخلی افغانستان حکومت مرکزی از هم پاشید و شبه نظامیانی در این کشور سر بر آوردند که هر کدام پایگاه‌های قومی متفاوتی داشتند، این کشور هرگز با تهدید تجزیه مواجه نشد؛ زیرا هیچ یک از گروه‌ها این امر را مفید نمی‌دانستند. هر کدام به جای اینکه درصدد جدایی از کشور افغانستان یا خواهان پیوستن به هم قوم‌های خود در کشور همسایه باشند، به دنبال دستیابی به موضعی قوی تر در درون جامعه افغانستان بودند. این موضوع ناشی از آن بود که حس وحدت ملی افغان‌ها به ویژه پس از موفقیت در جنگ با شوروی، بیش از آنکه در قومیت ریشه داشته باشد، در عزم آنها به ماندن با یکدیگر، ریشه داشت. حتی در نبود نهادهای دولتی در «کابل» نیز افغان‌ها هرگز از اینکه کشورشان دچار از هم پاشیده گی و تجزیه گردد، ترسی نداشتند. (علی عبدالله خانی ۱۳۸۸)، برعکس پاکستان هرگز به یک هویت ملی مطمئن دست نیافت. در طول تاریخ این کشور، همواره سایه فروپاشی داخلی بر سر این کشور بوده است. «بنگال غربی» در سال ۱۹۷۱ و پس از یک جنگ داخلی خونین از پاکستان جدا شد تا بنگلادش تشکیل شود. بلوچستان و سرحد شمال غربی نیز هرازگاهی صحنه قیام‌های خشونت بار بر ضد حاکمان اسلام آباد بوده‌اند. دولت‌های مرکزی قوی در پاکستان برای مقابله با این نیروهای جدایی طلب، به نهادهای قدرتمند نظامی متوسل شده‌اند؛ همان نهادهایی که از انگلیسی‌ها به ارث برده‌اند تا خواست خود را بر کل مناطق کشورشان تحمیل نمایند؛ اما تازمانی که پاکستان به جای تکیه بر رضایت و توافق مردم خود، بر پایه زور و خشونت استوار باشد، مشکلات زیر بنایی هویتی این کشور لا ینحل باقی مانده و همچنان منبعی برای تنش‌های داخلی خواهند بود. ضعف‌های متفاوت دو کشور تاثیر مستقیمی بر تمایل و توانایی آنها برای پرداختن به موضوع خط دیوراند دارد. از آنجا که افغانستان به لحاظ داخلی بسیار بی ثبات است رهبران آن مایل نیستند در این مورد با

پاکستانی‌ها مذاکره نمایند؛ چرا که بیم دارند رقبای سیاسی داخلی شان با استفاد «خیانت ملی» معرفی نمایند. دولت‌های پاکستان که به لحاظ تشکیلات حکومتی قدرتمند به شمار می‌آیند، از این واژه ندارند که در صورت توافق با افغان‌ها در مورد این موضوع، ثبات سیاسی شان به خطر بیفتد. آنها نگران آنند که اگر حاضر گردند با افغانستان وارد گفتگو شوند باب بحث و گفتگو درباره سایر موضوعاتی که اسلام آباد در خصوص آنها با مشکلات داخلی مواجه است، باز شود و این همان فقدان یکپارچگی ملی و ترس از تجزیه است. هرگونه اعطاف پذیری در مقابل افغانستان ممکن است نشانه ضعف مقامات داخلی پاکستان تلقی گردد و مورد سوء استفاده جدایی طلبانی قرار گیرد که مدت هاست می‌گویند در کشور فدرالی مانند پاکستان، ایالات بلوچستان و سرحد شمال غربی، مستعمره هستند و با سایر ایالت‌ها، به یک شکل در نظر گرفته نمی‌شود. به همین سبب است که اسلام آباد حاکمیت خود را در امتداد خط دیوراند به مثابه نمادی از قدرت پاکستان مورد تاکید قرار می‌دهد. البته مخاطب این پیام نمادین بیش از آنکه افغان‌ها باشند پشتون‌های پاکستانی ساکن منطقه فتا هستند. (عبدالله خانی، ۱۳۸۸)

۴-۲. مردم منطقه مرزی

از نظر مردمی که در امتداد خط دیوراند زندگی می‌کنند، این خط هرگز یک مرز بین المللی نبوده است. آنها به گونه‌ای عمل می‌نمایند که گویی این مرز اصلاً وجود خارجی ندارد. روستاهای در پاکستان وجود دارد که مزارعشان در افغانستان است و برعکس. دولت‌های پاکستان و افغانستان این واقعیت را به رسمیت می‌شناسند. حتی در نقاط رسمی عبور و مرور مرزی نیز از مردم محلی تقاضای برگه عبور نمی‌کنند. با توجه به این پیشینه تاریخی، حتی اگر توافقنامه دو جانبه‌ای در خصوص خط دیوراند میان کابل و اسلام آباد امضاء شود، این توافقنامه نباید در سطح محلی برای تردد از مرز سختگیری کند و باید اجازه دهد ساکنین محلی به طور منظم به رفت و آمد، کار و تجارت بپردازند. مخالفت شدید افغانستان با پیشنهاد سال ۲۰۰۶ پاکستان برای نصب میله‌های مرزی حاکمیت از آگاهی افغان از این واقعیت داشت. البته مشکل این است که چنین مرزی که تردد در آن تا این حد راحت باشد. مستلزم دولت‌های قدرتمند در هر دوسوی مرز می‌باشد تا از بروز مسائل امنیتی یا فعالیت اشراز جلوگیری نماید؛ اما هیچ یک از طرفین، هم اکنون در موقعیتی نیست که بتواند چنین مسئله‌ای را تضمین کند. (عبدالله خانی، ۱۳۸۸)

۴-۳. دیدگاه بین المللی

از دیدگاه جامعه ملل، مذاکرات پاکستان و افغانستان تنها در صورتی می‌تواند موثر باشد که این مسائل را مجموعه‌ای از موضوعات بین المللی به شمار آورند. اگر مباحث گفتگو

صرفاً به شناسایی خط دیوراند به عنوان یک مرز قانونی بین المللی محدود شود، باعث بوجود آمدن ثبات در منطقه نخواهد شد. حتی اگر این گفتگوها به موفقیت نیز برسد، هیچ دولتی در افغانستان حاضر به پرداختن بهای سیاسی این پذیرش این مرز نخواهد بود، مگر اینکه چنین توافقی بخشی از بسته بزرگ‌تری باشد که هدف از آن، افزایش امنیت این کشور باشد. چنین بسته‌ای حداقل شامل مباحث تجارت، امنیت و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر خواهد بود. اگر خط دیوراند یک مرز مورد مناقشه میان دو کشور متخاصم نبود و در مقابل، مرکزی برای همکاری‌های منطقه‌ای به شمار می‌آمد، برقراری امنیت نیز آسانتر می‌شد. این قضیه به ویژه برای افغانستان حائز اهمیت است؛ زیرا این کشور فاقد ظرفیت اقتصادی لازم است تا بتواند بدون دریافت مساعدت‌های عظیم خارجی قادر باشد از عهده هزینه‌های نگهداری یک ارتش برآید، باید از تهدیدات منطقه‌ای بر ضد آن کاسته شود و این امر زمانی ممکن خواهد بود که توافقی برای همکاری میان این کشور با اسلام‌آباد صورت بپذیرد.

نتیجه‌گیری:

با وقوع رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و طرح استراتژی مبارزه با تروریسم به عنوان مفهومی جدید جهت حفظ ثبات استراتژیکیایالات متحده آمریکا مطرح شد. زمینه حضور ایالات متحده و نیروهای خارجی ناتو در قالب مبارزه با تروریسم و برقراری ثبات و امنیت در افغانستان شد. استراتژی ایالات متحده بعد از حمله تروریستی علیه مواضع طالبان و سقوط این رژیم تروریستی در قالب طرح اجلاس بن زمینه برقرار صلح و ثبات در افغانستان را فراهم کند. سیاست ایالات متحده در قبال مکانیزم ایجاد ثبات در افغانستان براساس تصمیمات اجلاس بن تصمیم به ساخت دولت و تاسیسات زیر بنایی در افغانستان بود. بعد از سال ۲۰۰۳ که زمینه حضور نیروهای بین‌المللی ناتو در قالب مشارکت برای صلح در افغانستان اولین حضور فرآتلانیک خود را در افغانستان داشتند. و در چندین محور از جمله تقویت نیروهای ارتش افغانستان، عملیات خلع سلاح، کمک تجهیزاتی و تکنیکی به پلس افغانستان و اجرای پروژه ثبات و امنیت در افغانستان نقش موثری داشتند. ناتو بعد از ۲۰۰۶ گستره عملیاتی خود را به بیش از ۷۰ درصد خاک افغانستان گسترش داد. تلاش‌ها برای دولت‌سازی در افغانستان و بازسازی کشور پراکنده و نامنظم شود و فضای جدیدی برای فعالیت‌های القاعده و طالبان ایجاد شد زیرا طالبان و القاعده نه کاملاً شکست خورده و نه از بین رفته بودند بلکه صرفاً به ناحیه ممرزی (سرحد دوم) عقب‌نشینی کرده بودند.

زمانی که آمریکا تصمیم به حمله نظامی به افغانستان مبی گرفت به شدت نیازمند

حمایت پاکستان بود و می‌دانست که بدون همراهی پاکستان امکان سرکوب طالبان و القاعده میسر نیست. این موضوع از چنان حساسیتی برخوردار بود که این کشور، پاکستان را به تهاجم هسته‌ای تهدید کرد تا همراهی پرویز مشرف رئیس‌جمهور وقت پاکستان را در حمله نظامی آمریکا به افغانستان به دست آورد. با ورود پاکستان به ائتلاف ضد تروریسم در افغانستان، نقش پاکستان در عملیات‌های ضد تروریسم و عملیات برقرار ثبات در افغانستان پررنگ تر شد.

سیاست پاکستان در قبال فرآیند ثبات در افغانستان یک سیاست پیچیده‌ای است. پاکستان علیرغم همکاری در عملیات‌های مبارزه با تروریسم و صلح و ثبات در افغانستان توانسته اعتماد ناتو و آمریکا را بگیرد تا حدی تمام عملیات‌ها ناتو و ایالات متحده نیاز به حمایت پاکستان دارد ولی این با وجود هنوز این کشور با حمایت از گروه‌های تروریستی در افغانستان به دنبال تدوام یک نا امنی دائمی در افغانستان است. با حمایت از گروه‌های پشتون در افغانستان به دنبال یک دولت همسو یا تحت‌الحمایه در افغانستان می‌باشد که منافع پاکستان را خصوصاً در مسئله خط دیوراند و معضله پشتونستان تامین کند. علیرغم که حضور نیروی خارجی آیساف و آمریکا در افغانستان فرصت‌های زیادی برای نقش‌آفرینی پاکستان در عرصه منطقه‌ای و جهانی داده است ولی یک از چالش‌های دولت پاکستان از حضور نیروهای ناتو در افغانستان با مواجهه است اختلافات مرزی و مسئله پشتونستان است. در صورت تجکیم و ثبات هر دو معضله برای پاکستان زمینه بی‌ثباتی و مخرب می‌باشد. با توجه به اینکه پاکستان در مقایسه با افغانستان یک کشور قدرتمند و با ساختار تشکیلاتی ایست اما به الحاظ هویتی ملی در مقایسه با افغانستان بسیار ساختار شکن است و بیم آن را دارد همانند بنگلادش منطقه استراتژیک پشتونستان از پاکستان جدا شود.

فهرست منابع:

۱. تمنا، فرامرز (۱۳۸۷). سیاست خارجی آمریکا در افغانستان، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. دهشیار، حسین، محمودی، زهرا (بهار ۱۳۸۹). ملاحظات پاکستان در فرآیند مبارزه علیه تروریسم (۲۰۰۱-۲۰۰۸)، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره پنجم.
۳. رشید، احمد (۱۳۷۹). طالبان، اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، مترجمان اسدالله شفیعی، صادق باقری، تهران: انتشارات دانش هستی.
۴. سردار محمد رحیمی، ژئوپولیتیک افغانستان در قرن بیستم (تحولات، رویکردها پیامدها).
۵. شفیعی، نوذر (۱۳۸۳). «پشتونستان و ناپایداری مرزی بین افغانستان و پاکستان»، کتاب آسیا، ویژه بحران‌های آسیا. تهران: ابرار معاصر تهران.
۶. طاهر امین، قاسم ملکی (زمستان ۱۳۷۵). پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۶، ص ۲۰۷.
۷. ظاهر، طنین، (۱۳۸۴). افغانستان در قرن بیستم، مرکز انتشاراتی میوند.
۸. عظیمی، محمد ظاهر (۱۳۸۷). افغانستان: هجوم اتحاد شوروی و سیاست‌های غرب، مشهد: انتشارات محقق.
۹. علی، عبدالله خانی (۱۳۸۸). کتاب امنیت بین‌الملل (ویژه القاعده)، موسسه فرهنگی مطالعاتی و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۱۰. فرهنگ، محمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، تهران، انتشارات درخشش، ۱۳۷۱.
۱۱. فیاض، محمد اسحاق (۱۳۸۷). پشتونستان چالش سیاسی افغانستان و پاکستان، قم انتشارات معصومین (ع).
۱۲. محمدی، محمود (۱۳۸۸). اثر ماموریت‌های جدید ناتو بر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۳. محمودی، زهرا (۱۳۸۷). «پارداوکس سیاست خارجی پاکستان در افغانستان»، مجموعه مقالات همایش تحولات افغانستان، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام.
۱۴. مقصود الحسن نوری (پاییز ۱۳۸۸). پاکستان در جستجوی منابع انرژی آسیای مرکزی ضرورت کریدور افغانستان، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۷.
15. Afrasiabi.Kaveh I."Iran Warns to the NATO Card". Asia Times.jun 30. 2004
16. <http://www.nato.int/doc>
17. Gilles Dorronsoro.3- Revolution Unending Afghanistan 1979 To Present London: Hurst, 2005, p 320
18. Intikhab Amir, 'Waziristan : No Man S Land?'The Herald, Apr.2006
19. Akhtar, Hasan. 2004. Border Ttreaty With Afghanistan Remains Valid.<http://www. Dawn.com/2004/06/09/nat 17. Htm> (accessd October 2.2009)
20. Roashan, Rauf. 2005. End of Imaginary- Durand line. <http://www.Worldaffairsboard.com/war-terrorism>(accessed November 20 2009)